سلام کودکانه

## تمیز تمیز

از خواب که بیدار شدم، دست و صورتم را شستم. بعد به آینه نگاه کردم. تعجب کردم و دوباره صورتم را شستم. مامان گفت: «مگه صورتت رو نشسته بودی؟!» گفتم: «چرا، اما خوب نشُسته بودم». مامان لبخندی زد و گفت: «آفرین. الان صورتت تمیز تمیز شد.» دوباره به آینه نگاه کردم. باز هم صورتم کثیف بود، اما مامان گفته بود صورت من تمیز شده است. با دستمال روی آینه کشیدم. ایراد از صورت من نبود، این آینه بود که کثیف بود. خنده‌ام گرفت و آینه را تمیز کردم.

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...
۰۹۳۵۱۳۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹

شعر میلاد امام زمان(عج)

## لبخند آسمان

ستاره‌های کوچک
کنار هم نشستند
در این شب پر از نور
شبیه خنده هستند

چه خنده‌ی قشنگی
نشسته در دل شب
شبیه من که دارم
نشاط و خنده بر لب

پر از قشنگی و نور
زمین و آسمان است
تولد امامی است
که صاحب الزمان است

شاعر: عفت زینلی

## فرفره

صفحه‌ای برای ۵ تا ۱۰ ساله ها

**روزهای زوج**

«زندگی سلام»

معرفی کتاب ویژه دوران کرونا

## کتابچه بازی در منزل

کتابچه بازی در منزل مخصوص گروه‌های سنی مختلف (زیر ۶ سال، ۶ تا ۱۰ سال، ۱۰ تا ۱۵ سال) زیر نظر انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران منتشر شده است. در هر کدام از این کتابچه‌ها، بازی‌هایی به شما معرفی شده‌است که می‌توانید در منزل و با اعضای خانواده از انجام آن‌ها لذت ببرید. بیشتر این بازی‌ها وسایل ساده‌ای نیاز دارند. بازی گوش دادن یکی از بازی‌های معرفی شده برای گروه سنی ۶ تا ۱۰ سال است.

**بازی گوش دادن**

آن چه شما نیاز دارید؛ برای این کار از یک شانه، لیوان، سنج، کاغذ سنباده، گلدان یا قاشق استفاده کنید.
دستورالعمل بازی؛ چند وسیله انتخاب کنید. به بچه‌ها اجازه دهید نگاهی به آن‌ها بیندازند و سپس آن‌ها را کنار بگذارید. از یکی از بچه‌ها بخواهید چشم‌هایش را ببندد و به صدای ضربه‌هایی که شما به اشیای انتخاب شده می‌زنید خوب گوش بدهد و بگوید که صدا مربوط به کدام وسیله است.

تاکنون دو مجموعه از این کتابچه‌ها در سایت انجمن منتشر شده که می‌توانید به صورت رایگان از آن ها استفاده کنید.

شهرقصه

## بهار آمده بود!

۱ در زمان قدیم در یک روستای سرسبز، دختری به اسم گلی زندگی می‌کرد که خیلی دوست داشت بهار را ببیند. یک روز صبح مادر گلی را بیدار کرد و گفت: «گلی جان بلند شو که بهار اومد» گلی با عجله از خانه خارج شد و به طرف کوهی که نزدیک خانه بود، رفت تا از آن‌جا فصل بهار را بهتر ببیند.

گلی به رودخانه که تازه یخ‌هایش آب شده بود، رسید. رودخانه گفت: «بیا آب بازی کن» گلی بدون این که به او نگاه کند، گفت: «وقت ندارم. می‌خوام برم فصل بهار رو ببینم». گلی دوید تا به سبزه‌ها و گل‌هایی که تازه روییده بودند و به درخت‌هایی که تازه از خواب زمستانی بیدار شده بودند، رسید. سبزه‌ها و گل‌ها و درخت‌ها، گفتند: «بیا با ما بازی کن». گلی گفت: «وقت ندارم. می‌خوام برم بهار رو ببینم» گلی دوید تا به بالای کوه رسید. پروانه که تازه از پیله خود بیرون آمده بود، دور گلی چرخی زد و گفت: «بیا با هم بازی کنیم». گلی گفت: «من ناراحتم. می‌خواستم بهار رو ببینم؛ اما مثل این که دیر رسیدم».

۲ پرستو که داشت از آن طرف می‌گذشت گلی را دید و گفت: «چرا ناراحتی؟» گلی گفت: «می‌خواستم بهار رو ببینم؛ اما دیر رسیدم» پرستو لبخند زد و گفت: «من تو رو پیش بهار می‌برم». گلی خوشحال شد. پرستو گفت: «یواش یواش از کوه پایین برو. تو راه خونه فصل بهار رو می‌بینی». گلی آرام شروع به پایین رفتن از کوه کرد تا به درخت‌ها، گل‌ها و سبزه‌ها رسید. گلی که تازه متوجه سرسبزی آن‌ها شده بود، با آن‌ها صحبت کرد. گلی رفت و رفت تا به رودخانه رسید. بادقت به رودخانه نگاه کرد و گفت: «چه رودخونه‌ی قشنگی!» گلی به پرستو نگاه کرد و گفت: «ممنون. من فصل بهار رو دیدم. چقدر قشنگه! اما چرا وقتی از کوه بالا می‌رفتم، متوجه بهار نشدم؟!» پرستو گفت: «اگه کمی فکر کنی متوجه میشی» پرستو این را گفت و رفت و گلی مشغول فکر کردن شد.

نویسنده: فرخنده رضاپور

تصویر سازی ها: سعید مرادی

کاردستی

## سبدگل برای میلادگل نرگس

چی لازم داریم؟
کاغذ رنگی، قیچی، چسب

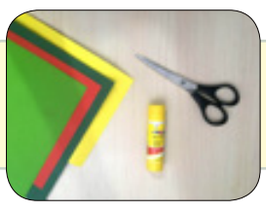

چطوری درست کنیم؟

امروز می‌خواهیم یه گلدون پر از گل‌های نرگس بسازیم. برای ساختن گل‌ها، اول باید کاغذ رنگی زرد یا سفید رو شکل مربع برش بزنید و بعد مثل شکل اونا رو تا بزنید. بعد از تا زدن کاغذ باید روی اون شکل یک نیم دایره با قیچی برش بزنید تا شکل گلبرگ بشه. بعد لبه های تا رو دوباره تا بزنید تا گلتون شکل بگیره. انتهای اون رو به اندازه یه دایره خیلی کوچیک برش بزنید تا بتونید پرچم گل رو اون جا بچسبونید. برای پرچم گل هم یه نیم دایره روی هر رنگی از کاغذ که دوست دارید بکشید و اون روببرید و شکل قیف تا بزنید. لبه هاشو با چسب بچسبونید و بعد با چسب روی گل بچسبونید. کاغذ رنگی سبز رو هم به شکل نوارهای باریک با قیچی ببرید و انتهای اون ها رو بچسبونید. حالا اونا رو توی گلدون بچینید و گل‌هایی روکه ساختید روی اونا بچسبونید.

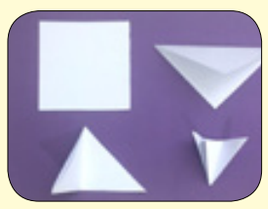

منصوره گلی

شما فرستادید

## تله موش

یک روز خوب بود. خانم موشه داشت می‌رفت خونه‌ی خودش. جلوش رو نمی دید که نزدیک بود پاش گیر کنه به تله موشی که آقا گربه براش گذاشته بود. آقا گربه پشت گلدان قایم شده بود و دید خانم موشه با دختر کوچولوی نازش است. آقا گربه احساساتی شد و به خانم موشه گفت: «مراقب باش».

داستان و نقاشی ارسالی از دوست خوب «فرفره»
اهورا مهدوی- ۷ ساله

سرگرمی

## تصاویر مشابه

دوستان نازنینم با دقت به این تصاویر نگاه کنید فقط دو تا از آن ها کاملا شبیه هم هستند. آن ها را پیدا کنید.